

پلیس چگونه می‌تواند جرم، بی‌نظمی و ترس را کاهش دهد؟^۱

نویسندگان: دیوید ویزبرد*، جان ایک**

ترجمه: علی کریمی خوزانی

چکیده:

نویسندگان این مقاله مروری بر شناسایی گونه‌های فعالیت نوآورانه پلیس در خصوص اثربخشی آن‌ها در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس انجام داده‌اند. گونه‌شناسی مذکور بر دو بُعد تأکید دارد: اول تنوع شیوه‌ها و دیگری میزان تمرکز. نگارندگان به این نتیجه رسیدند که شواهد مختصر موجود نشان می‌دهد که الگوی سنتی پلیس در هر دو بُعد ضعیف است. در حالی که شواهد تحقیق از سرمایه‌گذاری مداوم در نوآوری‌های پلیس حمایت می‌کند که بدنبال تمرکز بیشتر و متناسب‌سازی اقدامات پلیس می‌باشد که با ابزارهای بسط یافته پلیس که فراتر از ابزارهای مجری ساده قانون است، ترکیب می‌شود. معتبرترین شواهد در اثربخشی پلیس در کاهش جرم و بی‌نظمی در مورد تمرکز جغرافیایی فعالیت‌های پلیس مانند توجه به نقاط جرم خیز یافت شده است. فعالیت‌های پلیس جامعه‌محور اگرچه ترس از جرم را کاهش داده است لیکن شواهد معتبری که پلیس جامعه‌محور (در جایی که بدون رهیافت مسأله محوری به‌کار رفته است) در کاهش جرم و بی‌نظمی اثرگذار باشد، دست نیافتند. شواهد روبه‌گسترش نشان می‌دهد که رهیافت مسأله محوری در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس اثربخش است. به طور کلی نویسندگان به این نتیجه رسیدند که تعداد زیادی از فعالیت‌های پلیس که به طور گسترده در آمریکا به کار می‌رود موضوع بررسی نظام‌مند نبوده و در زمینه طرح‌های تحقیقی نیز مورد آزمون واقع نشده‌اند که در نتیجه آن، امکانی برای در اختیار داشتن شواهد معتبر به مشارکت‌کنندگان و سیاست‌گذاران داده نشده است.

کلید واژه‌ها:

پلیس، ارزیابی، جرم، بی‌نظمی، نقاط جرم خیز، رهیافت مسأله محوری، پلیس جامعه‌محور

1. Weisburd, David & Eck, John. (2004) *What Can Police Do to Reduce Crime, Disorder & Fear? The Annals of the American Academy of Political & Social Science*, 593, 42-65

* استاد جرم‌شناسی مدرسه قانون دانشگاه هیبریو و مری‌لند کالج پارک (David Weisburd)

** استاد گونه‌های عدالت کیفری در دانشگاه سینسیناتی (John Eck)

مقدمه

دهه گذشته در آمریکا بیشترین نوآوری در شیوه‌های پلیسی را شاهد بوده‌ایم. شیوه‌هایی مانند پلیس جامعه محور، رهیافت مسأله محوری، توجه به نقاط جرم خیز و رویکرد پنجره شکسته در دهه ۱۹۹۰ بوجود آمده یا به طور وسیع در این دوره گسترش پیدا کرده است. به طور کلی این گونه تغییرات در پلیس آمریکا پویا بوده است. به طوری که از نهاد محافظه کار و مقاوم در برابر تغییرات به یکباره به رهبر نوآوری در سیستم عدالت کیفری تغییر موضع داده است. پذیرش نوآوری و تجربه گسترده در شیوه‌های جدید، بخشی از اطمینان مجدد به رویکرد پلیس آمریکا است که نه تنها در بین کارکنان بلکه در بین محققین و افکار عمومی نیز دیده می شود. در زمانی که مباحث زیادی در خصوص دلایل کاهش جرم در دهه ۱۹۹۰ مطرح می شود، بسیاری از مجریان پلیس، محققین و مردم به فعالیت‌های جدید پلیس به عنوان دلیل اولیه آن اشاره می کنند (Bratton, 1998; Eck & Maguire, 2000; Kelling & Sousa, 2001).

در همان زمانی که بسیاری در ایالات متحده آمریکا شیوه‌های جدید پلیس را برای بهبود امنیت جامعه مطرح می کردند، تعدادی از محققین و کارکنان پلیس، شیوه‌های مسلط پلیس در دهه‌های گذشته را غیر کارآمد و بی‌فایده تلقی کردند. این انتقاد از مدل سنتی پلیس بخشی از دیدگاه‌های انتقادی بوده است که در خصوص سیستم عدالت کیفری از اواسط دهه ۱۹۷۰ مطرح گردید (Martinson, 1974). به عنوان بخشی از سیستم عدالت کیفری، یک سلسله مطالعاتی انجام شد که اشاره می نمود که فعالیت‌های سنتی مانند گشت‌های بازدارنده نامنظم، پاسخگویی سریع به درخواست‌های خدمات، تأثیرات ناچیزی در جرم و ترس از جرم در جامعه آمریکا دارد (Kelling et al. 1974; Spelman & Brown, 1981). در دهه ۱۹۹۰، چنین تصویری که فعالیت‌های پلیس در مبارزه با جرائم ناکارآمد است، عمومیت داشت. (Bayley, 1994; Gottfredson & Hirschi, 1990) عاملی که به طور حتم به گسترش سریع نوآوری در آن زمان کمک کرد.

در این مقاله به بررسی دوباره فرضیه اصلی که پایه نوآوری پلیس آمریکا است، می پردازیم. این که آیا نتایج تحقیق تأیید می کند که مدل سنتی پلیس در مبارزه با جرم و بی‌نظمی غیر کارآمد است؟ آیا عناصر مدل سنتی سزاوار نیست قبل از این که دیگر به

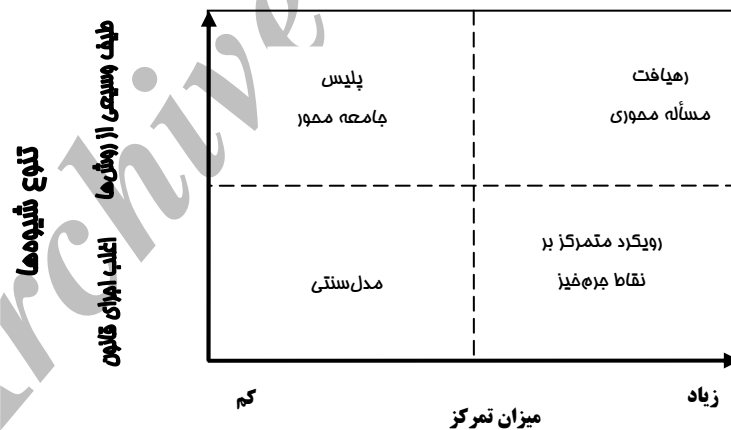
عنوان شیوه‌ای جهت کاهش جرم و بی‌نظمی موزد استفاده نداشته باشد به دقت بیشتری مورد مطالعه قرار می‌گیرد؟ آیا نوآوری‌های جدید پلیس تعهدات بیشتری در خصوص افزایش امنیت در جامعه دارد یا این که نتایج تحقیق نشان می‌دهد که آن‌ها اگر چه مقبول بوده ولی ناکارآمد هستند. چه درس‌هایی از تحقیق در دو دهه نوآوری پلیس در خصوص کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس قابل ترسیم است؟ آیا چنین تحقیقاتی به تدوین پیشنهادات عملی برای پلیس آمریکا پرداخته‌اند یا صرفاً نظراتی را برای دیگر محققین فراهم نموده‌اند؟ مقاله ما این سئوالات را در قالب مروری بر تحقیقات گذشته مورد بررسی قرار می‌دهد، این که چه شیوه‌هایی در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس به عنوان عناصر ویژه امنیت جامعه، کاربردی است. ما در ابتدا به تدوین گونه‌شناسی فعالیت‌های پلیس می‌پردازیم که در این مقاله جهت سازماندهی و ارزیابی شواهد در خصوص اثربخشی پلیس مورد استفاده قرار گرفته است. سپس ما به این بحث وارد شده که شواهد و دلایل چگونه ارزیابی شدند. چه معیارهایی را برای تشخیص اعتبار مطالعات جهت جمع‌بندی اثربخشی پلیس مورد استفاده قرار داده ایم؟ چگونه به این نتیجه رسیدیم که شواهد و دلایل به اندازه کافی برای تأیید راهبردها یا برنامه‌های مخصوص مجاب کننده می‌باشند؟ ما در این مرور بدنبال مشخص کردن این امر هستیم که مطالعات موجود چه چیزی در خصوص نتایج فعالیت‌های پلیس بیان می‌کنند. در این راستا با خلاصه کردن ادبیات تحقیق، به یک جمع‌بندی از شواهد و دلایل مرور شده و تشریح مفهوم آن‌ها در فعالیت‌ها و تحقیقات پلیس دست می‌یابیم.

مدل سنتی پلیس و نوآوری اخیر پلیس: یک نوع گونه‌شناسی فعالیت‌های پلیس

در طول سه دهه گذشته، محققین به طور فزاینده‌ای مدل سنتی فعالیت‌های پلیس را مورد انتقاد قرار دادند. (Bayley, 1994; Goldstein, 1990; Visher & Weisburd, 1998) این الگو اتکای عمومی خود را به کاربرد همه جانبه راهبرد واکنشی در کاهش جرم داشته و کماکان نیز به عنوان فعالیت اصلی پلیس ایالات متحده آمریکا مطرح می‌باشد. مدل سنتی بر پایه این تصور است که راهبردهای عمومی در یک حوزه استحفاظی می‌تواند بدون در نظر گرفتن سطح جرائم، طبیعت جرم یا دیگر پارامترها اعمال شود. راهبردهایی مانند افزایش اندازه

ادارات پلیس، گشت‌های نامنظم در تمام نقاط جامعه، پاسخگویی سریع به درخواست‌های خدمات، کاربرد معمول رسیدگی پس از وقوع جرم و کاربرد معمول شدت عمل عمومی در اجرای قوانین و مقررات، از نمونه‌های این مدل می‌باشند.

به این دلیل که الگوی سنتی به دنبال این است که خدمت پلیس را عمومیت بخشد، اغلب مورد انتقاد قرار می‌گیرد که به جای این که به اثربخشی فعالیت‌هایش در کاهش جرم، ترس و بی‌نظمی توجه کند، کانون توجه خود را بیشتر به ابزارهای اجرای امور پلیسی و یا منابعی معطوف کرده که منجر به توانمندی عملیاتی پلیس می‌شود (Goldstein, 1979). بر طبق کاربرد گشت بازدارنده در شهر، در الگو سنتی موفقیت این گشت‌ها با این معیار ارزیابی می‌شوند که در یک زمان چند ماشین گشت در خیابان بوده است. هم چنین ارتقای معدل زمان پاسخ‌گویی به درخواست‌های خدمات، اولین معیار ارزیابی در خصوص موفقیت در اجرای این وظیفه است. لذا الگوی سنتی بجای این که آثار عملکرد پلیس را در امنیت عمومی بررسی کند بدنبال این است که چگونه خدمات پلیس، تخصیص می‌یابند.



شکل شماره (۱): ابعاد راهبردهای پلیس

این الگو هم چنین به دلیل این که تاکید آن در پیشگیری از جرم بر قدرت سنتی پلیس در اعمال قانون و مقررات است مورد انتقاد قرار می‌گیرد. (Goldstein, 1987) ماموران پلیس

که طبق الگوی سنتی کار می‌کنند، روش‌های محدودتری را در اجرای وظایف به خدمت می‌گیرند هم‌چنین به شدیدترین وجه تمایل به اعمال قانون و مقررات دارند و کمتر از نهادهای خارج از سازمان پلیس استفاده می‌کنند (به استثناء نهادهای سیستم عدالت کیفری). اعمال قانون و مقررات عنصر اصلی در الگوی سنتی پلیس بوده؛ این امر نشان می‌دهد که ابزارهای عمده موجود در اختیار پلیس و مشروعیت استفاده از آن‌ها در برای اعمال قدرت و قانون و مقررات است. لذا دور از ذهن نیست که ادارات پلیس را مأموران اجرای قانون و مقررات بدانیم؛ در الگوی سنتی پلیس، انواع تهدید به دستگیری و تنبیه، هسته فعالیت‌های پلیس در پیشگیری و کنترل جرم می‌باشد.

نوآوری‌های جدید پلیس تمایل به فراتر رفتن از الگوی سنتی پلیس در هر دو بُعد دارند. شکل یک این روابط را نشان می‌دهد. محور عمودی شکل که عنوان تنوع شیوه‌ها بر روی آن گذاشته شده است، مبین حجم فعالیت‌های مورد استفاده است. راهبردهایی که تکیه اولیه آن‌ها، اجرای قانون و مقررات در قالب سنتی می‌باشد که در این بُعد در پایین محور قرار می‌گیرد. محور افقی، که عنوان میزان تمرکز بر روی آن گذاشته شده است، مبین وسعت تمرکز یا هدف‌گذاری در فعالیت‌های پلیس است. راهبردهایی که در تمام مکان‌ها یا برای همه مجرمان به طور عمومی و یکسان به کار می‌رود، در این بُعد امتیاز پایینی می‌گیرد. نوآوری‌های پلیس در طول دو دهه گذشته، همان‌طور که در شکل شماره (۱) نشان داده شده است در یک یا هر دو بُعد، رو به بیرون حرکت کرده است. این نکته در قالب سه گرایش مسلط نوآورانه که در دو دهه گذشته وجود داشته بیان شده است که عبارتند از: پلیس جامعه محور، رهیافت مسأله محوری، و رویکرد متمرکز بر نقاط جرم خیز. در ابتدا با تاکید بر عناصر مخصوص این نوآوری‌ها، سعی در تشریح گونه‌شناسی خود داریم، اگر چه در عمل، مرز بین آن‌ها بندرت شفاف است و اغلب کاربرد آن‌ها در دنیای واقعی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. این نکته را با جزئیات بیشتر در بررسی راهبردهای مخصوص آن‌ها در ادامه مقاله مطرح می‌کنیم.

شاید پلیس جامعه محور، در میان نوآوری‌های پلیس بیشترین پذیرش را در دهه گذشته داشته است. در این میان یافتن تعریفی برای آن سخت بوده، و تعاریف مختلفی در طول زمان و در بین ادارات پلیس بیان شده است.

(Eck & Rosenbaum, 1994; Greene & Mastrofski, 1988) یکی از مفروضات پلیس جامعه محور، استفاده از منابع مختلف و گسترده، در اجرای وظایف خود می‌باشد یعنی بیشتر از آن چیزی که منبع قدرت پلیس در اجرای سنتی قانون است. برای مثال اغلب محققین معتقدند پلیس جامعه محور، مستلزم این است که بیشتر جامعه درگیر تعریف مسائل جرم و فعالیت‌های پلیس در پیشگیری و کنترل جرم شوند. (Goldstein, 1990; Skolnick & Bayley, 1986; Weisburd, McElroy & Hardyman, 1988) در پلیس جامعه محور تکیه بیشتری بر جامعه در کنترل جرم است که در نتیجه از منابع عمومی همانند منابع پلیس در این زمینه استفاده می‌گردد. بنابراین در گونه‌شناسی جایگاه بالایی در بُعد تنوع شیوه‌ها بدست می‌آورد. هم چنین در بُعد میزان تمرکز در سمت چپ قرار می‌گیرد بدلیل این که پلیس جامعه محور بدون رهیافت مسأله محوری، خدمات را به صورت عمومی در سراسر حوزه استحفاظی فراهم می‌آورد.

رویکرد متمرکز بر نقاط جرم خیز (Braga, 2001; Sherman & Weisburd, 1995; Weisburd & Braga, 2003) شیوه جدید و مهمی در کنترل جرم می‌باشد و به خوبی نوآوری در بُعد دوم یعنی میزان تمرکز را بیان می‌کند. بدین معنی که پلیس، مکان‌های مخصوصی در حوزه قلمرو خود را که جرم در آن بیشتر است تعیین نموده و منابع خود را در آن مکان‌ها متمرکز می‌نماید. بدلیل این که فقط شیوه‌های سنتی اجرای قانون برای نمونه گشت‌های هدفمند به این نقاط جرم خیز توجه می‌نمایند، پلیس متمرکز بر نقاط جرم خیز در بُعد میزان تمرکز در سطح بالا ولی در بُعد تنوع شیوه‌ها یعنی استفاده از شیوه‌های مختلف در سطح پایینی قرار می‌گیرد.

رهیافت مسأله محوری (Goldstein, 1990) فراتر از الگوی سنتی پلیس هم در بُعد میزان تمرکز و هم در ابزارهای مورد استفاده می‌باشد. رهیافت مسأله محوری همان‌طوری که از اسم آن پیداست شامل تمرکز بر مسائل خاص و متناسب‌سازی راهبرد خود به آن مسأله شناسایی شده می‌باشد. لذا این شیوه با پلیس سنتی که یک روش را برای همه به‌طور یکسان به کار می‌برد متفاوت است و برای هر مشکلی روشی خاصی را تعریف می‌کند. اما در تعریف شیوه‌ها، رهیافت مسأله محوری به این اعتقاد می‌باشد که پلیس باید فراتر از توانمندی‌های اجرای سنتی قانون دیده شود و لازم است خیل عظیمی از روش‌های دیگر ممکن را برای

مشکل تعریف شده به کار ببرد. در رهیافت مسأله محوری جعبه ابزار پلیس می‌تواند شامل منابع جامعه و یا توانمندی‌های سازمان‌های دولتی دیگر باشد.

ارزیابی شواهد و دلایل

قبل از ورود به این بحث که در مرور مطالعات و تحقیقات مربوط به شیوه‌های سنتی پلیس و نوآوری‌های اخیر پلیس چه نتایجی حاصل می‌شود؟ لازم است معیارهایی که برای ارزیابی شواهد و دلایل این مطالعات و تحقیقات در خصوص اثربخشی یا عدم کارآیی این شیوه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است را مطرح نماییم. برای تعیین این که کدام مطالعات نتایج معتبر و قابل اعتماد بیشتری را فراهم می‌آورند یا کدام سطر، شواهد و دلایل کافی برای فرجام فاقد ابهام را تعیین می‌نماید، قاعده سختی وجود ندارد. با وجود این، دانشمندان علوم اجتماعی به طور کلی با تعدادی رهنمودهای اولیه جهت ارزیابی شواهد و دلایل توافق دارند. شاید بیشترین سطح توافق با معیارهای است که اغلب دارای اعتبار درونی هستند. (Sherman et al, 2002; Weisburd Lum & Petrosino, 2001) به طور کلی اعتقاد بر این است که روش تحقیقاتی که امکان می‌دهد محققین پیوند معتبرتری بین بررسی برنامه‌ها یا مداخلات و نتایج مشاهده شده ایجاد نمایند، شواهد معتبرتری را به نسبت روش‌هایی که رابطه مبهم علت و معلولی را مطرح می‌کنند، فراهم می‌سازند. به عبارت دقیق‌تر، اعتقاد بر این است که روش‌های اولیه ذکر شده، اعتبار درونی بالایی دارند. در این مقاله در مرور مطالعات، از اعتبار درونی به عنوان معیار اولیه برای ارزیابی توان شواهد و دلایل مطرح شده استفاده می‌کنیم.

محققین به طور کلی موافق مطالعات تجربی تصادفی^۱ هستند چراکه سطح بالایی از اعتبار درونی را به نسبت مطالعات غیر تجربی فراهم می‌آورد. (Boruch, Victor & Cecil, 2000; Campbell & Boruch, 1975; Cook & Campbell, 1979; Farrington, 1983; Feder & Boruch, 2000; Shadish, Cook & Campbell, 2002; Weisburd, 2003) در مطالعات تجربی تصادفی، مردم و مکان‌ها به صورت تصادفی جهت گروه‌های مقایسه یا کنترل معین می‌شوند. این به معنی اطمینان حاصل شدن از این امر است که تمام عوامل به استثنای برنامه مورد بررسی، به صورت مساوی بین گروه‌ها وجود دارد. از این رو اگر نتیجه

1. Randomized Experiments

خاصی یافت شود، محققین با اطمینان به این جمع بندی می‌رسند که علت صرفاً به خاطر اجرای برنامه و شیوه مذکور بوده است.

دسته دیگر از مطالعات مرتبط، مطالعات شبه تجربی^۱ نام دارند، که به طور نمونه اطمینان کمتری در ایجاد پیوند بین بررسی برنامه‌ها و راهبردها با نتایج مشاهده شده فراهم می‌آورد. (Cook & Campbell, 1979) مطالعات شبه تجربی به طور عمومی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، در مطالعه، گروه‌های هدف را با گروه‌های مقایسه یا کنترل بررسی می‌کنند، اما موضوعات مطالعه (مردم و مکان‌ها) به صورت تصادفی جهت تعیین گروه‌ها مشخص نشده‌اند.

دسته دوم، دوره‌های طولانی مشاهدات را قبل از اجرای برنامه و شیوه مورد بررسی و دوره‌های طولانی مشاهدات را بعد از انجام آن برنامه و شیوه در بر می‌گیرد.

دسته سوم مطالعات شبه تجربی، ترکیبی از روش استفاده از گروه‌های کنترل و هم چنین روش استفاده از آمار دوره‌های زمانی مختلف می‌باشد، این روش بدنبال فراهم آوردن معتبرترین نتایج در تحقیقات شبه تجربی است. به طور کلی روش تحقیقات شبه تجربی بر این فرض بوده که سطح پایین‌تری از اعتبار درونی را نسبت به مطالعات تجربی تصادفی فراهم می‌آورند، به این دلیل که محققین نمی‌توانند اطمینان داشته باشند که شرایط مقایسه به صورت مساوی بوده است.

مطالعاتی که بر کنترل‌های آماری تکیه دارند، در اصطلاح عمومی تحقیقات همبستگی یا غیر تجربی نامیده می‌شوند. اغلب از ضعیف‌ترین میزان اعتبار درونی برخوردار هستند. (Cook & Campbell, 1979; Sherman et al, 1997) در تحقیقات غیر تجربی، نه محققین و نه سیاست‌گذاران نسبت به دستکاری برنامه مورد مطالعه برای بررسی میزان تأثیرات آن اقدامی انجام نمی‌دهند. به جای آن محققین اختلاف‌های طبیعی در خروجی‌ها را مشاهده و ارتباط این اختلاف‌ها را با فعالیت‌های پلیس بررسی می‌کنند. برای مثال در خصوص این که آیا تعداد کارکنان پلیس بر جرم تأثیر می‌گذارند؟ محققین ممکن است رابطه بین تعداد کارکنان را با میزان وقوع جرم در سرتاسر شهر مورد مطالعه قرار دهند. مشکلات این شیوه

1. Quasi-Experiments

کاملاً روشن است: عوامل دیگر نیز ممکن است بر جرم تأثیر داشته باشند ولی احتمالاً با تعداد کارکنان یکی گرفته شده و به آن توجه نمی‌شود. برای رفع این نگرانی، محققین تلاش می‌کنند تا دیگر عوامل را از روی آمار کنترل کنند. ولیکن، علت‌هایی که برای محقق ناشناخته است و به حساب نیامده، یک تهدید جدی برای اعتبار درونی مطالعات همبستگی می‌باشد. (Feder & Boruch, 2000; Kunz & Oxman, 1998; Pedhazer, 1982)

در این مرور (مقاله)، به طور جدی تکیه ما بر ارزیابی توانایی تحقیقات در ارائه مطالبی در خصوص بررسی شیوه‌ها با اعتبار درونی بالا است. هر چند که تصدیق می‌کنیم دیگر معیارها نیز در ارزیابی توانمندی تحقیق مهم هستند. اگرچه اساتید و محققین دانشگاهی عموماً تصدیق می‌کنند که تحقیقات تجربی تصادفی، اعتبار درونی بالایی به نسبت مطالعات غیرتجربی دارند، ولی تعدادی از محققین بر این عقیده هستند که نتایج تحقیقات تجربی تصادفی می‌تواند بواسطه مشکلات اجرایی این روش‌ها، به خطر افتد. (Cornish & Clarke, 1972; Eck, 2002; Pawson & Tilley, 1997) از این رو در ارزیابی شواهد و دلایل، به بررسی نحوه اجرا روش تحقیق نیز توجه نمودیم.

حتی اگر محققین بتوانند بین شیوه‌هایی که در مطالعه خاصی بررسی شده و تأثیرات این شیوه‌ها بر جرم، بی‌نظمی و ترس پیوند بسیار محکمی بیابند، اگر نتوان این مطالعه را به دیگر حوزه‌ها یا فعالیت‌های پلیس عمومیت داد، یافته‌ها نمی‌توانند زیاد مفید به فایده باشند. علاوه بر این، بیشتر دانشمندان علوم اجتماعی بر این اعتقاد هستند که باید در استفاده از یافته‌های صرفاً یک مطالعه در طراحی یک شیوه معتبر احتیاط نمود. و این موضوع که تحقیق به چه میزان خوب انجام شده است، اهمیت ندارد. (Manski, 2003; Weisburd & Taxman, 2000) به این دلیل، در عمومیت بخشیدن به یافته‌های یک مطالعه در نتیجه‌گیری مقاله، این موارد را مورد توجه قرار دادیم.

شیوه‌های مؤثر پلیس در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس از جرم

در این جا، شواهد و دلایل مربوط به شیوه‌های مؤثر پلیس در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس از جرم را مرور کرده و از معیارهایی که توضیحات آن در قسمت قبل داده شده، استفاده می‌نمائیم. در سازماندهی نمودن مرورمان، ما به گونه‌شناسی فعالیت‌های پلیس تکیه

می‌کنیم که در شکل یک مطرح شده است. برای هر قسمت، در ابتدا با یک طرح موضوع که خلاصه ادبیات تحقیق در خصوص اثربخشی شیوه‌های مذکور در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس از جرم است، آغاز می‌کنیم.

طرح موضوع (۱):

الگوی سنتی پلیس به تدارک یکنواخت منابع پلیس و بر قدرت پلیس در اجرای قانون و مقررات اتکا دارد که به منظور جلوگیری از جرم، بی‌نظمی در سراسر حوزه استحفاظی و در اکثر جرائم به کار برده می‌شود. علی‌رغم تداوم اعتماد اکثر ادارات پلیس به این الگوی سنتی، شواهد کمی موجود است که این الگو در کنترل جرم و بی‌نظمی یا در کاهش ترس از جرم، اثربخش باشد.

در مرور الگوی سنتی پلیس، پنج راهبرد که کانون توجه مطالعات نظام‌مند در طول سه دهه گذشته بوده است را تعیین نمودیم.

- ۱- افزایش اندازه ادارات پلیس؛
- ۲- گشت‌های نامنظم در سراسر بخش‌های جامعه؛
- ۳- پاسخ‌گویی سریع به درخواست‌های خدمات؛
- ۴- بررسی‌های معمول در خصوص جرم؛
- ۵- کاربرد معمول شدت عمل عمومی در اجرای قوانین.

افزایش اندازه ادارات پلیس

شواهد مطالعات میدانی نشان می‌دهد که وقتی به صورت ناگهانی، پلیس به انجام وظیفه‌اش نمی‌پردازد (مانند زمان اعتصاب پلیس) غیبت پلیس احتمالاً به افزایش جرم منجر می‌شود. (Sherman & Eck, 2002) اگر چه این مطالعات عموماً در روش خود خیلی منسجم نبوده اما در نتیجه‌گیری ثابت قدم هستند. اما این یافته‌ها که حذف پلیس به افزایش جرم منجر می‌شود پاسخ به این سؤال ابتدایی که بیشتر محققین و سیاست‌مداران به آن توجه می‌کنند، نیست و آن این که آیا با افزایش جزیی تعداد افسران پلیس، کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس را شاهد خواهیم بود؟ شواهد در این موضوع ضد و نقیض بوده و روش‌های تحقیق در این مطالعات نمی‌توانند بین اثرات توان پلیس با عواملی که معمولاً با استخدام پلیس مرتبط است همانند تغییر در تاکتیک‌ها یا ساختار سازمانی تمایز قائل شوند. بیشتر مطالعات

به این نتیجه رسیده اند که متغیرهای مربوط به توان پلیس در طول یک زمان اثری بر میزان جرم ندارند (Chamlin & Langworthy, 1996; Eck & Niskanen, 1994; van Tulder, 1992). Maguire, 2000 هر چند که دو مطالعه اخیر با استفاده از روش‌های آماری به نسبت پیچیده، نشان دادند که افزایش جزئی تعداد افسران پلیس با کاهش میزان جرم ارتباط دارد (Levitt 1997; Marvell & Moody, 1996).

گشت‌های نامنظم در سراسر بخش‌های جامعه

گشت‌های بازدارنده نامنظم در حوزه استحقاقی پلیس به عنوان یکی از شیوه‌های پردوام پلیس سنتی کماکان ادامه دارد. علی‌رغم ادامه استفاده از گشت‌های نامنظم بازدارنده توسط تعدادی از ادارات پلیس، شواهدی که از این شیوه حمایت می‌کنند خیلی ضعیف بوده و مطالعات بررسی شده در این خصوص نیز، بیش از یک ربع قرن قدمت دارند. دو مطالعه که از روش شبه تجربی ضعیف استفاده می‌کردند مطرح نمودند که گشت‌های نامنظم بازدارنده بر جرم اثرگذار است. (Dahmann, 1975; Press, 1971) یک ارزیابی متقاعدکننده که در سطح گسترده به مطالعه گشت‌های بازدارنده در شهر کانزاس پرداخت به این نتیجه رسید که گشت‌های پیشگیری پلیس سنتی، جرم، بی‌نظمی و ترس از جرم را کاهش نمی‌دهد. (Kelling et al, 1974) هر چند که این مطالعه نقطه تحول بود اما اعتبار نتیجه‌گیری آن بدلیل اشکالات مطرح در متدولوژی، مورد انتقاد قرار گرفت. (Larson & Cahn, 1985; Minneapolis Medical Research Foundation, 1976; Sherman & Weisburd, 1995)

پاسخ‌گویی سریع به درخواست‌های خدمات

سومین عنصر الگوی سنتی پلیس، پاسخ‌گویی سریع به درخواست‌های خدمات است، که البته در خصوص کاهش جرم و یا حتی فراهم شدن افزایش فرصت دستگیری در اکثر مواقع، نتیجه خاصی را نشان نمی‌دهد. فرضیه کاهش جرم در پاسخ‌گویی سریع این است که پلیس با سرعت به صحنه جرم رسیده و مجرمان را دستگیر می‌کند به همین دلیل عامل بازدارنده در ارتکاب جرم است. اما هیچ مطالعه‌ای به طور مستقیم در خصوص اثرات این راهبرد در بی‌نظمی و ترس از جرم انجام نشده است. بهترین شواهد در خصوص اثربخشی پاسخ‌گویی سریع به دو مطالعه‌ای بر می‌گردد که در اواخر دهه ۱۹۷۰ انجام شده است

(Kansas City Police Department, 1977; Spelman & Brown, 1981). شواهد بررسی‌ها در پنج شهر در دو مطالعه به صورت مداوم نشان می‌دهد که اغلب جرائم (در حدود ۷۵ درصد در زمان مطالعه) مدتی بعد از بوقوع پیوستن، کشف شدند. لذا مجرمان در چنین مواردی زمان زیادی برای فرار داشتند. از طرف دیگر در برخی از جرائم مجرم با قربانی به نوعی برخورد نیاز دارند که شهروندان در تماس با پلیس تأخیر می‌کنند، این امر باعث می‌گردد که اثربخشی در به حداقل رساندن زمان پاسخ‌گویی، خنثی شود.

کاربرد معمول رسیدگی پس از وقوع جرم

هیچ مطالعه‌ای تاکنون، در خصوص بررسی بهبود تکنیک‌های بازپرسی پلیس و اثر آن در جرم، بی‌نظمی و ترس از جرم انجام نشده است. با این وجود، این اطمینان وجود دارد که افزایش در احتمال کشف جرم و در نتیجه دستگیری، می‌تواند به بازدارندگی و ناتوانی در انجام جرم منجر شود. در تحقیقات این نکته مطرح می‌شود که تنها عامل مهمی که به دستگیری منجر می‌شود، وجود شاهد یا مدارک فیزیکی است. (Greenwood, Chaiken & Petersilia, 1977; Eck, 1983) عواملی که تحت کنترل پلیس نبوده و بسیار سخت است که این امکان از طریق بهبود در شیوه‌های بازپرسی فراهم شود.

کاربرد معمول شدت عمل عمومی در اجرای قوانین

راهبردهای شدت عمل در اجرای قانون و مقررات، جزء اصلی اقدامات پلیس در مبارزه با جرم است. که در اینجا سه حوزه وسیع آن را که در الگوی سنتی وجود دارد، مرور می‌کنیم.

مقابله با بی‌نظمی‌ها

الگوی شدت عمل در اجرا، در سطح وسیع برای رفتارهای وحشیگرانه و دیگر انواع بی‌نظمی که اخیراً در رویکرد پنجره شکسته (Kelling & Coles, 1996; Kelling & Sousa, 2001) و رویکرد حدسفر بردباری (Bowling, 1999; Cordner, 1998; Dennis & Mallon, 1998; Manning, 2001) شرح داده شده است، اعمال می‌شود. نظر عموم بر این است که راهبرد

شدت عمل در اجرای قانون، اگر در سطح گسترده بر علیه مجرمانی که مرتکب اعمال غیرقانونی کوچک شده‌اند به کار رود، کاهش جرائم مهم را به همراه دارد. این در حالی است که در تحقیقات شواهد و دلایلی محکمی برای این قضیه نیافته‌اند. برای مثال، مطالعات هفت شهر که توسط اسکوگان^۱ (1990, 1992) از بین پروژه‌هایی که به این موضوع پرداخته بودند، انتخاب و آن‌ها را خلاصه نموده بود، هیچ شواهد و دلایلی که نشان دهد، شدت عمل در اجرای قوانین، بی‌نظمی را کاهش داده است، وجود ندارد. بیشتر ادعاهای اخیر در خصوص اثربخشی مقابله با بی‌نظمی‌ها، کاهش جرم در شهر نیویورک است که شدیداً نتایج آن به دلیل عدم توجه به مواردی مانند تغییرات سازمانی در شهر نیویورک (Eck & Maguire, 2000) و دیگر تغییرات همانند همه‌گیری کراک (Bowling, 1999; Blumstein, 1995) و یا وجود تمایل به جرائم معمولی (Eck & Maguire, 2000) دچار چالش شده است. در یک مطالعه همبستگی که توسط کیلین و سوسا (2000) انجام شد، یک ارتباط مستقیم بین جلوگیری از جرائم کوچک با ارتکاب جرائم مهم در نیویورک دریافتند. اگر چه محدودیت آمار استفاده شده در این مطالعه، ابهاماتی در خصوص اعتبار این نتیجه‌گیری مطرح نمود.

اعمال مقررات ترافیکی و بازرسی‌های خیابانی

شواهد محدودی نشان می‌دهد که بازرسی‌های خیابانی در کاهش انواع خاصی از جرائم اثربخش است، ولی به هر حال این مطالعات کم بوده و یافته‌هایشان متنوع است. یک مطالعه معتبر شبه تجربی (Boydston, 1975) نشان می‌دهد که وقتی که بازرسی‌های خیابانی در حوزه استحفاظی پلیس مورد استفاده قرار گرفت، جرم بی‌نظمی کاهش پیدا کرد. ویتیکر^۲ و همکاران (1985) یافته‌های مشابهی را در مطالعه همبستگی پلیس و جرائم که در شصت حوزه در شهرهای تمپا^۳، فلوریدا، سن لوئیس، میسوری، راجستر و نیویورک انجام شد، گزارش نمودند. محققین هم‌چنین اثر بازرسی‌های خیابانی را با تغییر در شدت عمل در اعمال مقررات ترافیکی بررسی کرده‌اند، دو مطالعه همبستگی در این خصوص نشان دادند که چنین مداخلاتی انواع مخصوصی از جرائم را کاهش

1. Skogan
2. Whitaker
3. Tampa

می‌دهد (Sampson & Cohen, 1988; Wilson & Boland, 1979) ولیکن ارتباط مسبب بین اعمال مقررات و جرائم در این مطالعات قابل اعتماد نیست. در بررسی دقیق‌تری در خصوص ارتباط بین ایستگاه ایست بازرسی و جرائم، ویز و فررل^۱ (1996) مقایسه‌ای بین ناحیه‌ای که ایستگاه ایست بازرسی در آن افزایش یافته بود با ناحیه‌ای که به عنوان ناحیه کنترل انتخاب شده بود، انجام دادند. آن‌ها در این بررسی هیچ تفاوت معنی‌داری در گزارش‌های جرم در این دو نواحی نیافتند.

سیاست‌های بازداشت اجباری در خشونت‌های خانوادگی

بازداشت اجباری در پرونده‌های بزه مربوط به خشونت خانوادگی در بیشتر ایالات بر طبق قانون انجام می‌شود. این قوانین سازگار با الگوی سنتی پلیس، در تمام شهرهای ایالت، و در تمام حوزه‌های شهر برای همه نوع مجرمان و موقعیت‌ها به کار می‌رود. منفعت عمومی سیاست‌های بازداشت اجباری برای خشونت خانوادگی با مطالعه مهم تجربی که در مینوسوتا^۲ انجام شد، تشویق شده است. (Sherman & Berk, 1984) این مطالعه نشان می‌دهد که کاهش تکرار جرم در بین مجرمانی که بازداشت شده‌اند به نسبت کسانی که صرفاً تذکر داده یا از شریک‌شان جدا شده‌اند، بیشتر می‌باشد. این مطالعه به مجموعه‌ای از مطالعات مجددی تحت حمایت موسسه ملی عدالت^۳ منجر شد. این مطالعات تجربی اگر چه تأثیر بازدارندگی در بازداشت‌ها را در دو شهر نشان داده است ولی در سه شهر دیگر هیچ تأثیری را نشان نمی‌دهد. (Berk et al., 1992; Dunford, 1990; Dunford, Huizinga & Elliot, 1990; Hirschel & Hutchinson, 1992; Pate & Hamilton, 1992; Sherman et al, 1991) اشاره به این مطلب دارد که تأثیر بازداشت‌ها با توجه به شخصیت مجرمان، و هم‌چنین در شهرها و حوزه‌های مختلف، متفاوت است. (Sherman, 1992; Maxwell, Garner & Fagan, 2001, 2002)

طرح موضوع (۲)

در دو دهه گذشته، بیشترین سرمایه‌گذاری عمده بر بخش پلیس و جامعه در روش‌های جامعه محوری پلیس بوده است. بدلیل این که پلیس جامعه محور تاکتیک‌های متفاوت زیادی به کار می‌برد، تأثیرات آن همانند یک

1. Weiss & Freels

2. Minneapolis, Minnesota

3. National Institute of Justice

راهبرد عمومی قابل اندازه‌گیری نیست. روی هم رفته، شواهدی که نشان دهد روش‌های پلیس جامعه محور بر جرم و بی‌نظمی تاثیر مناسب داشته، وجود ندارد. البته شواهد معتبری، توانایی تاکتیک‌های پلیس جامعه محور را در کاهش ترس از جرم نشان می‌دهد.

فعالیت‌های پلیس در ارتباط با جامعه محوری گسترده است، و راهبردهای مرتبط با پلیس جامعه محور خیلی اوقات در طول زمان تغییر می‌کنند. برای مثال، گشت پیاده عنصر مهم پلیس جامعه محور در دهه ۱۹۸۰ بود ولی در حال حاضر جزو برنامه‌های اصلی پلیس جامعه محور نیست. در نتیجه، اگر محققین پلیس جامعه محور را در ادارات و در زمان‌های مختلف مطالعه نمایند، مشکل است بگوئیم پدیده مشابه‌ای را مطالعه کرده‌اند. اخیراً مطالعه همبستگی که ارزیابی کلی در خصوص تأثیرات سرمایه‌گذاری دولت فدرال در خصوص پلیس جامعه محور انجام داده است، نشان از تأثیر مثبت آن در کنترل جرم در "برنامه‌های اعطایی ابتکاری و استخدامی"^۱ دارد. (Zhao, Scheider & Thurman, 2002) ولیکن اخیراً مرور این کار توسط اداره ذیحسابی عمومی (2003) ابهامات زیادی را در خصوص اعتبار نتایج این مطالعه مطرح نموده است.

مطالعات، این دیدگاه را تأیید نمی‌کند که نشست‌های مختلف در جامعه (Wycoff & Skogan, 1993) نظارت همسایگان (Rosenbaum, 1989)، کیوسک‌های پلیس (Skogan, 1990; Uchida, Forst & Annan, 1992) و بروشورها (Pate & Annan, 1989) جرم را کاهش می‌دهد، اگر چه اسکوگان و هارتنت^۲ (1995) نشان دادند که چنین تاکتیک‌هایی، تصورات بی‌نظمی را در جامعه کاهش می‌دهد. بازدیدهای خانه به خانه جرم (Sherman, 1997) و بی‌نظمی (Skogan, 1992) را کاهش می‌دهد. ولیکن ارائه اطلاعات جنایی به مردم، در جلوگیری از جرم سودمند نبوده است. (Sherman, 1997)

همان‌طور که گفته شد، گشت پیاده عنصر مهمی در پلیس جامعه محور اولیه بوده است. ارزیابی کنترل نشده‌ای در خصوص گشت پیاده در فلینت، میشیگان^۳ نشان داد که گشت‌های پیاده، جرم گزارش شده را کاهش داده است. (Trojanowicz, 1986) ولیکن بورز و هیرج^۴ (1987) هیچ کاهش‌ی در جرم و بی‌نظمی بواسطه گشت‌های پیاده در بوستون

1. Hiring & innovation grant programs

2. Skogan & Hartnett

3. Flint, Michigan

4. Bowers & Hirsch

نیافتند. یک ارزیابی جدی جرم و بی‌نظمی در ارتباط با گشت‌های پیاده در نیوارک^۱ نشان داد که هیچ کاهش در قربانیان جرم بوقوع نییوسته است. (Police Foundation, 1981) با این حال، همین مطالعه نشان داد که گشت پیاده، ترس از جرم ساکنین را کاهش داده است.

شواهد بیشتری نشان می‌دهند وقتی که برنامه‌ها و شیوه‌ها، بر افزایش ارتباطات پلیس با جامعه متمرکز می‌شوند، سطح ترس جامعه کاهش می‌یابد. مجموعه مطالعات شبه تجربی نشان داده‌اند که راهبردهای پلیس جامعه محور که با ارتباطات مستقیم پلیس با شهروندان توصیف می‌شوند، مانند گشت‌های قراردادی شهروندان، ایستگاه‌های پلیس جامعه محور، روش‌های هماهنگ جامعه محوری پلیس، ترس از جرم را بین افراد و سطح نگرانی شهروندان در خصوص احتمال وقوع جرم در محیط اطرافشان را کاهش می‌دهد (Brown & Wycoff, 1987; Pate & Skogan, 1985; Wycoff & Skogan, 1986).

یک بُعد دیگر پلیس جامعه محور که اخیراً توجه تحقیقات نظام‌مند را به خود جلب کرده است، تأثیرات رفتار افسران پلیس در قبال شهروندان است. عدم تبعیت و موافقت شهروندان با درخواست‌های افسران پلیس یک نوع از بی‌نظمی می‌تواند قلمداد شود. لذا در این جا سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا رفتار افسر در ایجاب یا عدم ایجاب شهروندان تأثیرگذار است؟ محققین بر طبق مشاهدات نظام‌مند نحوه برخورد پلیس با شهروندان در سه شهر، به این نتیجه رسیدند که وقتی که افسران با شهروندان بی‌ادبانه برخورد کنند، شهروندان درخواست‌های ایشان را کمتر اجابت خواهند کرد. (Mastrofski, Snipes & Supina, 1996; McCluskey, Mastrofski & Parks, 1999)

طرح موضوع (۳)

گرایش فعالیت‌های پلیس، بر هدف‌گذاری مجرمان مخصوص و مکان‌های جرم خیز در دو دهه گذشته افزایش داشته است. به طور ویژه رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز، راهبرد پلیس جهت رفع مشکلات امنیت عمومی است. در صورتی که شواهد ضعیفی نشان می‌دهد که هدف‌گذاری بر مجرمان مخصوص اثربخش است؛ اما شواهد معتبری وجود دارد که روش تمرکز جغرافیایی بر جرائم می‌تواند ارتقای اثربخشی فعالیت‌های پلیس را در کاهش جرم و بی‌نظمی موجب شود.

1. Newark

در هنگامی که الگوی سنتی پلیس به این امر اشاره دارد که فعالیت‌های پلیس باید به شکل یکنواخت در سراسر جوامع شهری گسترده شود و به طور یکنواخت موضوعات مختلف را مورد توجه قرار دهد، امروزه تعداد روبه‌فزاینده‌ای از فعالیت‌های پلیس، بر اختصاص منابع پلیس در جهت متمرکز شده می‌باشد. ما سه قسمت را در اینجا مورد بررسی و مرور قرار می‌دهیم که عبارتند از:

- ۱- روش قلع و قمع
- ۲- رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز
- ۳- روش توجه به مجرمان سابقه‌دار.

روش قلع و قمع

به کارگیری روش قلع و قمع با هدف مکان‌های ویژه و در مشکلات پر در دسر تاریخ طولانی دارد. البته چنین تاکتیک‌هایی از رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز (که در پایین شرح آن می‌آید) متمایز است چراکه این روش به‌طور موقت تمرکز بر منابع پلیس را موجب گردیده و دیگر این که در بسیاری از موارد نیز به کار نمی‌رود. شرمن (1990) با مرور هیجده مطالعه به این نتیجه رسید که شواهد معتبری وجود دارد که روش قلع و قمع اثرات بازدارندگی کوتاه مدت دارد؛ اگرچه تحقیقات به‌طور یکسان این موضوع را مطرح نمی‌کنند. (Annan & Skogan, 1993; Barber, 1969; Kleiman, 1988) شرمن (1990) هم‌چنین گزارش داد که در اکثر مطالعاتی که او مرور کرده، روش قلع و قمع منجر به جابجایی جرم به نواحی نزدیک مکان قلع و قمع شده، نگردیده است.

رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز

اگرچه توجه و تمرکز گشت‌های پلیس به نقاط جرم خیز دارای سابقه طولانی است. (Gay, Schell & Schack, 1977; Wilson, 1967) ولی آنچه که امروزه با عنوان رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز شناخته می‌شود حاصل نوآوری‌های تکنولوژیکی، تئوری و تجربی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ است. (Weisburd & Braga, 2003; Braga, 2001; Sherman & Weisburd, 1995) یک مجموعه آزمون‌های میدانی تصادفی نشان می‌دهد که رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز می‌تواند به کاهش معنی‌دار در جرم و بی‌نظمی منجر شود. (Braga, 2001)

اولین آن‌ها، بررسی تجربی بوده که در خصوص گشت‌های متمرکز بر نقاط جرم خیز در میناپولیس انجام شده است (Sherman & Weisburd, 1995) نقشه‌های رایانه‌ای جرائم، ۱۱۰ نقطه جرم خیز را که هر کدام از نقاط تقریباً در حد یک بلوک خیابان بودند را مشخص کردند. گشت‌های پلیس برای نقاط مورد بررسی برای دوره ده ماهه به‌طور میانگین دو برابر شدند. مطالعه نقاط مورد بررسی در مقایسه با نقاط کنترل، نشان می‌دهد که آمار درخواست‌های تلفنی و بی‌نظمی مشاهده شده کاهش معنی‌داری داشته است. در بررسی تجربی دیگر در شهر کانزاس قلع و قمع خانه‌هایی که جهت تولید، خرید و فروش کراک استفاده می‌شدند، (Sherman & Rogan, 1995) به بهبود نسبی معنی‌داری در نقاط مورد بررسی منجر گردید، اگرچه اثرات آن (اندازه‌گیری شده توسط تماس‌های شهروندان و گزارش‌های جرائم) نسبتاً کم بود و پس از مدت کوتاهی از بین رفت. ولیکن در آزمون تصادفی دیگر، یک و وارتل^۱ (1996) نشان دادند که اگر پس از قلع و قمع، پلیس با صاحبخانه، ملاقات‌ها و تماس‌هایی برقرار نماید، مزایای پیشگیری از جرم می‌تواند تقویت و برای مدت طولانی پایدار شود. بیشترین تأثیرات در جرم و بی‌نظمی در دو بررسی تجربی تصادفی، گزارش شده‌اند که رهیافت مسأله محوری (حل مسأله) را با رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز تطبیق داده بودند (Braga et al., 1999; Weisburd & Green, 1995) (بدلیل این‌که آن‌ها از رهیافت مسأله محوری استفاده کرده بودند با جزئیات بیشتری در قسمت بعد در مورد آن صحبت می‌کنیم). مطالعات غیر تجربی نیز چنین یافته‌هایی را تأیید می‌کنند. (Hope, 1994; Sherman & Rogan, 1995)

شواهد اثربخشی رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز بر مشاهدات معتبری استوار است. چنین رویکردی اگر باعث جابجایی نقاط جرم خیز به مناطق نزدیک این نقاط شود، کمتر مفید خواهد بود. در صورتی که محاسبه جابجایی جرم پیچیده و موضوع بحث است (Weisburd & Green, 1995b) تعدادی از مطالعاتی که در بالا از آن‌ها نام برده شد در خصوص جابجایی جغرافیایی به مناطق مجاور نقاط جرم خیز مطالعاتی انجام دادند. در تجزیه و تحلیل تجربی بازار مواد مخدر شهر جرسی (Weisburd & Green, 1995a) برای مثال جابجایی به حدود دو بلوک اطراف نقاط جرم خیز مورد محاسبه قرار گرفت. هیچ جابجایی معناداری در تماس‌های مربوط به جرم و بی‌نظمی یافت نشد، اگرچه این مورد مهم است که بازپرسان

1. Eck & Wartell

دریافتند تماس‌های مربوط به اخلاق عمومی و تجارت مواد مخدر در حقیقت کاهش داشته است. اشاعه سودمندی کنترل جرم (Clarke & Weisburd, 1994) در تجربه مکان‌های جرائم خشونت آمیز در نیوجرسی (Braga et al. 1999)، مطالعه تامین سلامت (Green Mazerolle & Roehl, 1998)، و پروژه اسلحه شهر کانزاس (Sherman & Rogan, 1995b) گزارش شده است. در هیچ یک از این مطالعات، نه تنها هیچ جابه‌جایی جرم گزارش نشده است، بلکه بهبود زیادی نیز در محیط اطراف یافت شده است. فقط هوپ^۱ (1994) گزارشی در خصوص جابه‌جایی جرم ارائه نموده است، اگرچه این جابه‌جایی فقط در مناطق مجاور نقاط تحت عملیات پلیس، اتفاق افتاده است ولی روی هم‌رفته تأثیر جابه‌جایی خیلی کمتر از اثر پیشگیری از جرم است.

روش توجه به مجرمان سابقه‌دار

دو آزمون تصادفی نشان می‌دهد که تحقیقات مخفی بر روی مجرمان سابقاً محکوم شده و محتمل انجام جرم، به نسبت میزان ساعت کار افسران که در منابع دیگر پلیس صرف می‌شود، بازده زیادی در دستگیری و حبس وجود دارد. (Abrahamse & Ebener, 1991; Martin & Sherman, 1986) این نکته اهمیت دارد که این ارزیابی‌ها اثربخشی برنامه‌های مربوط به مجرمان سابقه‌دار را بررسی می‌کند و به اثر مستقیم چنین سیاست‌هایی بر روی جرم توجه‌ای ندارد. با این حال مطالعه اخیر پروژه آتش بس بوستون (Kennedy, Braga & Piehl, 1996) که از چندین اداره مختلف و رهیافت مسأله محوری استفاده می‌نمود (که به عنوان راهبرد اهرم کشش^۲ شناخته می‌شود) نشان داد وقتی که اقدامات بر باندهای جوانان خلافکار متمرکز می‌شوند قتل‌های باندهای دیگر و حوادث دیگری که به اسلحه ارتباط دارد، به یک نسبت کاهش می‌یابد. (Kennedy et al, 2001)

روش دیگر شناسایی و توقیف مجرمان سابقه‌دار^۳، عملیات‌های ضد حصار یا نیش مار است که پلیس به‌عنوان خریدار، مجرمانی را که اقلام دزدی را به آن‌ها می‌فروشند، دستگیر می‌کنند. (Weiner Chelst & Hart, 1984; Pennell, 1979; Criminal Conspiracies Division, 1979)

1. Hope

2. Pulling levers strategy

3. Repeat offenders

با وجود این مطالعاتی که این فعالیت‌ها را مورد ارزیابی قرار دادند روش‌های تحقیقی ضعیفی را به کار برده‌اند، لذا تعیین این که آیا عملیات نیش مار، کاهش جرم را موجب می‌شود، مشکل است. به نظر می‌رسد این اجماع وجود دارد که احتمال دستگیری مجرمان فعال و مسن‌تر به وسیله این تاکتیک‌ها در مقایسه با اقدامات سنتی پلیس بیشتر است. اما شواهدی که نشان دهد این گونه اقدامات اثری بر جرم دارند وجود ندارد. (Langworthy, 1989; Raub, 1984; Weiner, Stephens & Besachuk, 1983)

طرح موضوع (۴)

رهیافت مسأله محوری در دهه ۱۹۹۰ به عنوان راهبرد اصلی پلیس برای حل مشکلات جرم و بی‌نظمی ظهور یافت. در حال حاضر رشد شواهد تحقیقی را نظاره‌گر هستیم که نشان می‌دهد رهیافت مسأله محوری پلیس در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس مؤثر است.

تحقیقات علمی بدون هیچ گونه تناقضی از قابلیت رهیافت مسأله محوری در کاهش جرم و بی‌نظمی حمایت می‌کنند. تعدادی از مطالعات شبه تجربی اواسط دهه ۱۹۸۰ بدون هیچ گونه تناقضی نشان می‌دهند که مسأله محوری می‌تواند ترس از جرم (Cordner, 1986)، جرائم خشونت آمیز و مربوط به اموال (Eck & Spelman, 1987)، قتل جوانان با اسلحه گرم (Kennedy et al., 2001) و اشکال مختلف بی‌نظمی از جمله فحشا و خرید و فروش مواد مخدر (Capowich & Roehl, 1994; Eck & Spelman, 1987; Hope, 1994) را کاهش دهد. به عنوان مثال یک مطالعه شبه تجربی در مجتمع‌های مسکونی دولتی شهر جرسی، ایالت نیو جرسی (Green Mazerolle et al, 2000) نشان داد که اقدامات مسأله محوری پلیس کاهش قابل توجهی را در گزارش‌های جرائم خشونت آمیز و مربوط به اموال موجب گردیده است اگر چه نتایج در میان شش مجتمع مطالعه شده متفاوت است. در مثال دیگر کراک و گلدستون^۱ (2002) گزارش دادند که دزدی لوازم از کارگاه‌های ساخت و ساز خانه‌های جدید بعد از تجزیه و تحلیل دقیق از این مشکلات که توسط اداره پلیس مکینبرگ و چالوت^۲ انجام شد و تغییراتی که در فعالیت‌های ساختمانی توسط شرکت‌های ساختمانی اجرا گردید، رو به کاهش نهاد.

1. Clarke & Goldstein

2. Charlotte-Mecklenburg police Department

دو ارزیابی تجربی از اجرای رهیافت مسأله محوری در مناطق جرم خیز نشان از اثربخشی این رهیافت در کاهش جرم و بی‌نظمی دارد.^۱ یکی از این ارزیابی‌ها آزمون تصادفی مناطق جرم خیز شهر جرسی که جرم خشن در آنجا بوقوع می‌پیوسته، می‌باشد. برگا و همکارانش (1999) در این ارزیابی کاهش دزدی و سرقت خشونت آمیز در مناطقی که این رهیافت اجرا شده بود را گزارش نمودند. تذکر این نکته اهمیت دارد که در هنگامی که این مطالعه، اثرات رهیافت مسأله محوری را بررسی می‌کرد، توجه پلیس صرفاً بر منطقه مورد بررسی متمرکز شده بود. براین اساس، دشوار است که بین اثرات این توجه به تمرکز بر نقاط جرم خیز با تمرکزی که در نتیجه رهیافت مسأله محوری حاصل می‌شود تمایز قائل شویم. تجزیه و تحلیل تجربی بازار مواد مخدر شهر جرسی (Weisburd & Green, 1995a) به عنوان یکی دیگر از ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که اضافه کردن رهیافت مسأله محوری (حل مسأله) در رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز اثرات سودمندی دارد. در این مطالعه، تعداد مشابهی از کارآگاهان مواد مخدر جهت مناطق جرم خیزی که تحت این رهیافت قرار داشتند و مناطق دیگری که به عنوان مناطق کنترل انتخاب شده بودند، اعزام گردیدند. ویزبرگ و گرین (1995a) اثربخشی اقدامات غیرسیستمی متمایل به دستگیری بر پایه اهداف انتخابی فاقد عمومیت (مناطق کنترل) را با راهبرد رهیافت مسأله محوری که شامل تجزیه و تحلیل مواد مخدر اختصاصی مناطق جرم خیز و به دنبال آن اقدامات ویژه در آن محل و همکاری با مالکین و ادارات نظم دهنده محلی بود، مقایسه و در نهایت تا یک هفته پس از اجرای برنامه‌ها کنترل و مراقبت نمودند، در مقایسه با مناطق کنترل، مواد مخدر مناطقی که رهیافت مسأله محوری در آنجا اجرا شده بود موفقیت بیشتری در ارتباط با بی‌نظمی و جرائم مربوط به بی‌نظمی داشتند.

شواهد اثربخشی راهبرد مسدود کردن فرصت و موقعیت، در حالی که ضرورتاً متکی به پلیس نیست، از اثربخشی رهیافت مسأله محوری (حل مشکل) در کاهش جرم و بی‌نظمی

۱. ارزیابی‌های اولیه در مطالعات مناطق جرم خیز که رهیافت مسأله محوری در آنجا اجرا شده بود هیچ‌گونه کاهش معناداری در جرم و بی‌نظمی را نشان نمی‌داد (Buerger, 1994; Sherman, 1990) اگر چه در مطالعه دیگری (Buerger, Cohn & Petrosino, 1995) نشان داده شد که ارزیابی‌های فوق به اندازه کافی مکان‌های مختلف را برای نتیجه‌گیری اثرات این رهیافت مورد کنکاش قرار نداده‌اند.

حمایت غیرمستقیم می‌کند. رهیافت مسأله محوری پلیس با تئوری فعالیت‌های معمول روزمره، دیدگاه انتخاب عقلایی و پیشگیری وضعی از جرم پیوند دارد. (Clarke, 1992a, 1992b; Eck & Spelman, 1987) مرورهای اخیر که در برنامه‌های پیشگیری انجام شده مانند محدود کردن فرصت‌های جرم و بی‌نظمی در مکان‌های کوچک نشان می‌دهد که در اغلب مطالعات، اهداف جرم و حوادث بی‌نظمی کاهش داشته است. (Eck, 2002; Poyner 1981; Weisburd, 1997) علاوه بر این، بیشتر این تلاش‌ها در نتیجه راهبردهای رهیافت مسأله محوری پلیس بوده است. اگر چه به این موضوع توجه داریم که بیشتر مطالعات مرور شده از روش‌های تحقیقی نسبتاً ضعیفی برخوردار هستند (Clarke, 1997; Weisburd, 1997; Eck, 2002).

جدول شماره (۱): ترکیب یافته‌های تحقیقات در خصوص اثربخشی پلیس

که کانون فعالیت آن متمرکز است	که کانون فعالیت آن غیر متمرکز است	راهبردهای پلیسی
شواهد متوسط اثربخشی رهیافت مسأله محوری	شواهد ضعیف یا متناقض اثربخشی ارتباطات غیر فردی پلیس جامعه محور مانند خبرنگار	که طیف وسیعی از روش‌های مختلف را به کار می‌برد حتی اجرای سنتی قانون
شواهد محکم اثربخشی اجرای رهیافت مسأله محوری در نقاط جرم خیز	شواهد ضعیف تا متوسط اثربخشی ارتباط فردی پلیس جامعه محور ارتباط احترام آمیز پلیس - شهروندان ارتقای مشروعیت پلیس گشت‌های پیاده (کاهش ترس)	که تقریباً منحصر به ضمانت‌های اجرای سنتی قانون است
شواهد ضعیف و متناقض اثربخشی بررسی مجرمان سابقه‌دار	شواهد متناقض یا ضعیف اثربخشی افزایش تعداد پلیس گشت‌های عمومی پاسخگویی سریع بررسی‌های پس از وقوع جرم دستگیری نامتمایز برای خشونت خانوادگی	
شواهد قوی و محکم اثربخشی شدت عمل در اعمال قانون که کانون فعالیت آن متمرکز شده است گشت در نقاط جرم خیز		

بحث

ما در ابتدای مقاله با یک سری از سئوالات شروع کردیم این که از تحقیقات پلیس در پیش از سه دهه گذشته در خصوص اثربخشی چه چیزی آموخته‌ایم. جدول یک یافته‌های مربوط به گونه‌شناسی فعالیت‌های پلیس که قبلاً آن را مطرح کرده بودیم را به صورت خلاصه ارائه می‌دهد. یکی از برجسته‌ترین مشاهدات بررسی ما این است که شواهد نسبتاً ضعیفی در حمایت الگوی سنتی پلیس در دو بُعد مختلف نوآوری وجود دارد. درحالی که این الگو هنوز در بسیاری از ادارات پلیس به عنوان مدل مسلط برای مقابله با جرم و بی‌نظمی کماکان باقی مانده است، اما شواهد تجربی ناچیز و کمی وجود دارد که نشان دهد تاکتیک‌هایی که به صورت عمومی به کار می‌روند و بر پایه قدرت اعمال قانون بوده، اثربخش هستند. راهبردی که در این راستا در این مقاله بررسی شد گشت‌های عمومی پیشگیرانه، تلاش برای کاهش زمان پاسخ‌گویی به درخواست‌های شهروندان، افزایش تعداد افسران پلیس، یا پیگیری معمول تحقیقات پس از وقوع جرم، شدت عمل نامتمایز در اعمال قوانین و مقررات بوده است؛ مطالعات مذکور هیچ‌گونه تأثیر پیشگیرانه پایدار و معنی‌داری در جرم و بی‌نظمی و یا شواهدی در کاهش ترس از جرم شهروندان نشان ندادند.

البته، این نتیجه‌گیری که شواهد تحقیقی به اندازه کافی برای حمایت این سیاست‌ها وجود ندارد ضرورتاً به این معنی نیست که این سیاست‌ها اثربخش نیستند. با توجه به ادامه اهمیت الگوی سنتی پلیس در فعالیت‌های پلیس آمریکا، جای تعجب است که تحقیقات ناچیزی در بسیاری از مؤلفه‌های کلیدی آن انجام شده است. گشت‌های پیشگیرانه برای مثال جزء اصلی تاکتیک‌های پلیس آمریکا کماکان باقی مانده، اما کماکان اطلاعات ما در خصوص گشت‌های پیشگیرانه بر پایه مطالعات ناچیزی است که از عمر آن‌ها دو دهه می‌گذرد و انتقاداتی که امروزه نیز مطرح می‌شود بر اساس آن مطالعات است. حتی در موضوعاتی که تعداد زیادی تحقیق موجود است مانند آثار و نتایج افزایش پلیس، از روش‌های غیر تجربی برای ارزیابی نتایج استفاده نموده‌اند. که این امر به طور کلی استخراج نتیجه‌گیری معتبر را دشوار می‌سازد.

این موضوع ابهامی در خصوص توانایی استخراج نتیجه‌گیری معتبر در مورد اجزای سازنده الگوی سنتی پلیس مطرح می‌کند. در شواهدی که مورد بررسی قرار گرفت به

استثنای دستگیری اجباری برای خشونت خانوادگی، مطالعات حاصل نتایج ارزیابی‌های غیر تجربی بوده است. لذا اعتبار یافته‌های این تحقیقات به طرق گوناگون در معرض تهدید قرار دارند. در حقیقت تعدادی از مطالعات در چنین مواردی همانند اثر استخدام پلیس، مطالعات همبستگی بوده که از اطلاعات منابع رسمی استفاده نموده اند. برخی اقتصاددانان استدلال کرده اند که استفاده از آمارهای اقتصادی می‌تواند سطح اعتماد به نفسی که تقریباً به همان اندازه تجربیات تصادفی است، فراهم نماید. (Heckman & Smith, 1995) ولیکن ما بر این تصور هستیم که این اعتماد به نفس در پلیس بدلیل فقدان الگوهای تئوریک معتبر برای درک خروجی‌ها و ابهاماتی که در خصوص اعتبار و اعتماد داده‌های رسمی ایجاد می‌شود، به طور اولیه تضمین شده نیست. لذا برای رسیدن به یک جمع‌بندی معتبر در خصوص فعالیت‌های پلیس مانند آثار و نتایج افزایش پلیس یا کاهش زمان پاسخ‌گویی، که ارزیابی آن‌ها با استفاده از روش‌های تصادفی مشکل است چه اقدامی باید انجام داد؟

جواب ساده به این سؤال این استدلال است که وظیفه ما بهبود روش‌ها و داده‌ها در طول زمان با هدف بهبود اعتبار یافته‌هایمان می‌باشد. در این راستا، تعدادی از تحقیقات که در خصوص توانایی پلیس انجام شده، سعی نموده‌اند روش‌ها را به نحوی که احتمالاً به بهبود جمع‌بندی‌های پیشین می‌انجامد ترقی و توسعه دهند. (Levitt, 1997) ما فکر می‌کنیم این شیوه برای جمع‌بندی معتبر اثربخشی الگوی سنتی پلیس و نوآوری‌های اخیر پلیس حائز اهمیت است. اما به طور کلی، ما فکر می‌کنیم روش‌های تجربی می‌تواند به طور گسترده در این زمینه، مانند دیگر زمینه‌های پلیس کاربردی شود. برای مثال، ما دلیلی نمی‌بینیم که چرایی افزایش مأموران پلیس در برنامه‌های دولتی فدرال، که کمک‌های مالی به ادارات محلی پلیس را ایجاد می‌کند نتواند براساس مطالعات تجربی اجرا گردند. در حالی که استفاده از روش‌های تجربی ممکن است در چنین مواردی بحث برانگیز باشد، حقیقتی که ما نسبت به آن اطلاع نداریم این است که آیا افزایش توجه به موارد حاشیه‌ای در توانایی پلیس در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس از جرم اثربخش است که در نهایت نشان دهنده اهمیت و مشروعیت چنین روش‌هایی باشد.

در حالی که در حال حاضر شواهد اندکی در خصوص کاهش جرم، ترس از جرم و بی‌نظمی در الگوی سنتی پلیس وجود دارد، در مرور ما معتبرترین شواهد اثربخشی پلیس، در

جدول خانه‌ای است که نشان دهنده تمرکز فعالیت‌های پلیس است. مطالعاتی که تمرکز منابع پلیس را در مناطق جرم خیز بررسی کرده اند نشان می‌دهند که معتبرترین شواهدی که تاکنون جمع‌آوری شده‌اند، در این خصوص وجود دارد. یک سری مطالعات تجربی تصادفی نشان می‌دهند رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز در کاهش جرم و بی‌نظمی اثربخش است و می‌تواند این کاهش را بدون جابه‌جایی مهم در اثرات کنترل جرم کسب نماید. در حقیقت، شواهد و دلایل پژوهشی نشان می‌دهد که آثار جابه‌جایی جرم در مقایسه با اشاعه نتایج کنترل جرم به مناطق مجاور نقطه جرم خیزی که تحت فعالیت‌های این رویکرد قرار دارد کمتر است.

دو خانه باقی مانده در جدول تعهد مسیرهای جدید پلیس در آمریکا است اگرچه آن‌ها نیز گرایش به فعالیت‌های گسترده و پذیرفته پلیس برای فرار نظام‌مند یا بررسی‌هایی با کیفیت بالا را نشان می‌دهند. پلیس جامعه محور یکی از مواردی است که بیشترین حجم اجرا را در میان شیوه‌های پلیسی در آمریکا داشته است و پشتیبانی بی‌سابقه دولت فدرال را برای ایجاد ادارات خدمات پلیس جامعه محور و اعطای برنامه به ادارات پلیس را دریافت کرده است. با این حال در بررسی مطالعات موجود، به تحقیق سازگاری که به اعتماد به نفس قوی ما در مورد اثربخشی پلیس جامعه محور منجر شود، برخورد نکردیم. با توجه به اهمیت پلیس جامعه محور، از این که مطالعات نظام‌مند بیشتری موجود نمی‌باشد، شگفت زده شدیم. همانند برخی از عناصر الگوی سنتی، روش تحقیق مطالعات پلیس جامعه محور اغلب ضعیف بوده و مطالعات تجربی تصادفی که پلیس جامعه محور را مورد ارزیابی قرار دهد وجود ندارد.

در حالی که شواهد موجود برای نتیجه‌گیری قطعی در مورد راهبرد پلیس جامعه محور کافی نیست، شواهد سازگاری نیز که نشان دهد پلیس جامعه محور (در جایی که بدون رهیافت مسأله محوری به کار می‌رود) بر جرم و بی‌نظمی اثر گذار است، وجود ندارد. با این حال، تحقیقات نشان می‌دهد در زمانی که پلیس با جامعه همکاری بیشتری داشته باشند، سطح ترس شهروندان کاهش می‌یابد. علاوه بر این، شواهد در حال گسترش نشان می‌دهد که وقتی که پلیس قادر به کسب مشروعیت بیشتری در بین شهروندان و مجرمان است، احتمال تخلف کاهش خواهد یافت.

شواهد معتبرتر موجود بر روی راهبردهایی متمرکز است که تاکتیک‌های مختلف زیادی را غیر از اجرای قانون به کار می‌برند و نشان دهنده اثربخشی آن‌ها در کاهش جرم و بی‌نظمی است. این راهبردها در بالای سمت چپ جدول نشان داده می‌شوند، که به طور کلی می‌تواند در رهیافت مسأله محوری دسته بندی شوند. در حالی که بسیاری از برنامه‌های مسأله محوری از فعالیت‌های سنتی اجرای قانون استفاده می‌کنند، بسیاری دیگر نیز از طیف وسیعی از راهبردها و روش‌های مختلف بهره می‌برند. تحقیقات موجود نشان می‌دهند که چنین ابزارهای زمانی می‌تواند مؤثر باشد که با فلسفه تاکتیکی همراه شود که بر تطبیق نمودن فعالیت‌های پلیس با ویژگی‌های اختصاصی مسائل و مکان‌های مورد نظر تاکید دارد. در حالی که شواهد اولیه در حمایت اثربخشی رهیافت مسأله محوری مطالعات غیر تجربی هستند. مطالعات تجربی اولیه در این خصوص نیز اثربخشی رهیافت مسأله محوری را تاکید می‌کند و توسعه ابزارهای فعالیت‌های پلیس را با تمرکز بیشتر پیشنهاد می‌کند که می‌تواند منجر به افزایش کلی اثربخشی شود.

جمع بندی

بررسی طیف وسیعی از تحقیقات در خصوص اثربخشی پلیس در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس به جای تمرکز بر روی تاکتیک یا شیوه خاصی، فرصتی فراهم می‌آورد تا تحقیقات پلیس را در قالب یک چهارچوب دیده و ارزیابی از دانش انباشته در این خصوص که چه چیزی برای فعالیت‌های پلیس در دهه پیش رو مطرح است، داشته باشیم. شاید اغلب نتیجه‌گیری‌های نگران کننده مرور ما این است که شیوه‌های اصلی پلیس در آمریکا هنوز نامشخص باقی مانده است. تعداد زیادی از فعالیت‌های پلیس که به طور گسترده در آمریکا به کار می‌رود موضوع بررسی نظام‌مند نبوده و در زمینه طرح‌های تحقیقی نیز مورد آزمون واقع نشده‌اند ما فکر می‌کنیم که این حقیقت به طور ویژه به این دلیل مشکل ساز است که هزینه‌های عمومی زیادی را در چنین راهبردها و هم چنین پیامدهای آثار آن بر امنیت عمومی ملاحظه می‌کنیم. اگر خواهان پاسخ قاطع به پرسش‌های مهم در خصوص سیاست‌ها و فعالیت‌ها هستیم باید تحقیقات پلیس آمریکا نظام‌مندتر و بیشتر تجربی شود. با توجه به دانش موجود که در این مقاله در خصوص اثربخشی ارائه شد، پلیس باید چه شیوه‌هایی را مورد استفاده قرار دهد؟ هسته فعالیت‌های پلیس، راهبرد سنتی بوده است که

به صورت اولیه متکی بر قدرت اجبار آمیز پلیس است. شواهد کمی موجود است که نشان دهد این الگوی سنتی به جوامعی ختم خواهد شد که امن‌تر بوده و این حس امنیت را نیز موجب می‌شود. در حالی که ادارات پلیس از چنین مدلی به دلایل دیگر حمایت می‌کنند، شواهد علمی پایداری که نشان دهد چنین تاکتیک‌هایی به کنترل بی‌نظمی و جرم یا ترس از جرم ختم می‌شوند، وجود ندارد. در مقابل، شواهد تحقیقات از سرمایه‌گذاری در نوآوری‌های پلیس که خواهان تمرکز بیشتر و متناسب کردن اقدامات پلیس هستند حمایت مداوم نموده و بدنبال توسعه ابزارهای فعالیت پلیس فراتر از مجری صرف قانون هستند. بهترین و معتبرترین شواهد با ملاحظه تمرکز و احاطه چنین تاکتیک‌هایی، رویکرد تمرکز بر نقاط جرم خیز است. ادارات پلیس در حال حاضر به طور معمول به چنین روش‌هایی اعتماد می‌کنند. (Weisburd et al, 20001; Weisburd & Lum, 2001) و تحقیقات نشان می‌دهند که چنین اعتمادی تضمین شده است. اما در خصوص دو شیوه دیگر، آیا ادارات پلیس باید رهیافت مسأله محوری و پلیس جامعه محور را ادامه دهند؟ مرور ما نشان می‌دهد که پلیس جامعه محور (وقتی که بدون ترکیب با رهیافت مسأله محوری اجرا شود) حس امنیت شهروندان را بیشتر خواهد کرد ولی ضرورتاً اثری روی جرم و بی‌نظمی ندارد. در مقابل، آنچه که در مورد اثرات رهیافت مسأله محوری شناخته شده، نشان از تعهد آن در کاهش جرم، بی‌نظمی و ترس از جرم است.

منابع:

- Abrahamse, Allan F. & Patricia A. Ebener (1991). "An experimental evaluation of the Phoenix repeat offender program". *Justice Quarterly* 8 (2): 141-68.
- Annan, Sampson O. & Wesley G. Skogan (1993) "Drug enforcement in public housing: Signs of success in Denver". *Washington, DC: Police Foundation*.
- Barber, R.N (1969) "Prostitution and the increasing number of convictions for rape in Queensland". *Australian & New Zealand Journal of Criminology* 2 (3): 169-74.
- Bayley, David H. (1994). "Police for the future." *New York: Oxford University Press*.
- Berk, Richard A., Alec Campbell, Ruth Klap & Bruce Western (1992) "Bayesian analysis of the Colorado Springs spouse abuse experiment". *Journal of Criminal Law and Criminology* 83 (1): 170-200
- Blumstein, Alfred (1995) "Youth violence, guns and the illicit-drug industry". *Journal of Criminal Law and Criminology* 86:10-36
- Boruch, Robert, Timothy Victor, & Joe Cecil (2000). "Resolving ethical & legal problems in randomized studies". *Crime and Delinquency* 46 (3): 330-53.
- Bowers, William & Jon H. Hirsch (1987). "The impact of foot patrol staffing on crime and disorder in Boston: An unmet promise". *American Journal of Policing* 6 (1): 17-44.
- Bowling, Benjamin (1999). "The rise and fall of New York murder". *British Journal of Criminology* 39 (4): 531-54.
- Boydston, John (1975). "The San Diego field interrogation experiment. Washington", DC: Police Foundation.
- Braga, Anthony A (2001). "The effects of hot spots policing on crime". *The Annals of American Political and Social Science* 578:104-25.
- Braga, Anthony A., David Weisburd, Elin J. Waring, Lorraine Green Mazerolle, William Spelman & Francis Gajewski (1999). "Problem-

- oriented policing in violent crime/places: A randomized controlled experiment. *Criminology* 37 (3): 541-80.
- Bratton, William J (1998). **Crime is down in New York City: Blame the police.** In *Zero tolerance: Policing a free society*, edited by William J. Bratton & Norman Dennis. London: Institute of Economic Affairs Health and Welfare Unit.
 - Brown, Lee P. & Mary Ann Wycoff (1987). **Policing Houston: Reducing fear and improving service.** *Crime and Delinquency* 33:71-89
 - Buerger, Michael E (1994). **The problems of problem-solving: Resistance, interdependencies, and conflicting interests.** *American Journal of Police* 13 (3): 1-36.
 - Buerger, Michael E., Ellen G. Cohn & Anthony J. Petrosino (1995). **Defining the “hot spots of crime”: Operationalizing theoretical concepts for field research.** In *Crime and place*, edited by John Eck & David Weisburd. Monsey, NY: Criminal Justice Press.
 - Campbell, Donald T. & Robert Boruch (1975). **Making the case for randomized assignment to treatments by considering the alternatives: Six ways in which quasi-experimental evaluations in compensatory education tend to underestimate effects.** In *Evaluation and experiment: Some critical issues in assessing social programs*, edited by Carl A. Bennett & Arthur A. Lumsdaine. New York: Academic Press.
 - Capowich, George E. & Janice A. Roehl (1994). **Problem-oriented policing: Actions and effectiveness in San Diego.** In *Community policing: Testing the promises*, edited by Dennis P. Rosenbaum. Thousand Oaks, CA: Sage.
 - Chamlin, Mitchell B. & Robert Langworthy (1996). **The police, crime, and economic theory: A replication and extension.** *American Journal of Criminal Justice* 20 (2): 165-82.
 - Clarke, Ronald V. (1992a). **Situational crime prevention: Theory and practice.** *British Journal of Criminology* 20:136-47.
 - Clarke, Ronald V. (1992b). **Situational crime prevention: Successful case studies.** Albany, NY: Harrow and Heston.
 - Clarke, Ronald V. (1997). **Situational crime prevention: Successful case studies.** 92nd ed. New York: Harrow and Heston.

- Clarke, Ronald V. & Herman Goldstein. (2002). **Reducing theft at construction sites: Lessons from a problem-oriented project.** In *Analysis for crime prevention*, edited by Nick Tilley. Monsey, NY: Criminal Justice Press.
- Clarke, Ronald V. & David Weisburd. (1994). **Diffusion of crime control benefits: Observations on the reverse of displacement.** *Crime Prevention Studies* 2:165-84.
- Cook, Thomas & Donald Campbell. (1979). **Quasi-experimentation: Design and analysis issues.** Chicago: Rand McNally.
- Cordner, Gary W. (1986). **Fear of crime and the police: An evaluation of a fear-reduction strategy.** *Journal of Police Science and Administration* 14 (3): 223-33.
- Cordner, Gary W. (1998). **Problem-oriented policing vs. zero-tolerance.** In *Problem-oriented policing*, edited by Tara O'Connor Shelly & Anne C. Grant. Washington, DC: Police Executive Research Forum.
- Cornish, Derek B. & Ronald V. Clarke. (1972). **Home office research studies, number 15: The controlled trial in institutional research: Paradigm or pitfall for penal evaluators?** London: Her Majesty's Stationery Office.
- Criminal Conspiracies Division. (1979). **What happened: An examination of recently terminated anti-fencing operations—A special report to the administrator.** Washington, DC: Law Enforcement Assistance Administration, U.S. Department of Justice.
- Dahmann, Judith S. (1975). **Examination of Police Patrol Effectiveness.** McLean, VA: Mitre Corporation. REDUCING CRIME, DISORDER, and FEAR 61
- Dennis, Norman & Ray Mallon. (1998). **Confident policing in Hartlepool.** In *Zero tolerance: Policing a free society*, edited by William J. Bratton & Norman Dennis. London: Institute of Economic Affairs Heath and Welfare Unit.
- Dunford, Franklin W. (1990). **System-initiated warrants for suspects of misdemeanor domestic assault: A pilot study.** *Justice Quarterly* 7 (1): 631-54.

- Dunford, Franklin W., David Huizinga & Delbert S. Elliot. (1990). **Role of arrest in domestic assault: The Omaha police experiment.** *Criminology* 28 (2): 183-206.
- Eck, John E. (1983). **Solving crime: A study of the investigation of burglary and robbery.** Washington, DC: Police Executive Research Forum.
- Eck, John E. (2002). **Preventing crime at places.** In *Evidence-based crime prevention*, edited by Lawrence W. Sherman, David Farrington, Brandon Welsh & Doris Layton Mac Kenzie, 241-94. New York: Routledge.
- Eck, John E. & Edward Maguire. (2000). **Have changes in policing reduced violent crime? An assessment of the evidence.** In *The crime drop in America*, edited by Alfred Blumstein & Joel Wallman. New York: Cambridge University Press.
- Eck, John E. & Dennis Rosenbaum. (1994). **The new police order: Effectiveness, equity and efficiency in community policing.** In *Community policing: Testing the promises*, edited by Dennis P. Rosenbaum. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Eck, John E. & William Spelman. (1987). **Problem solving: Problem oriented policing in Newport news.** Washington, DC: Police Executive Research Forum.
- Eck, John E. & Julie Wartell. (1996). **Reducing crime and drug dealing by improving place management: A randomized experiment: Report to the San Diego Police Department.** Washington, DC: Crime Control Institute.
- Farrington, David. (1983). **Randomized studies in criminal justice.** *Crime and justice: An annual review of research*, vol. 4, edited by Michael Tonry & Norval Morris. Chicago: University of Chicago Press.
- Feder, Lynette & Robert Boruch. (2000). **The need for randomized experimental designs in criminal justice settings.** *Crime and Delinquency* 46 (3): 291-94.
- Gay, William G., Theodore H. Schell & Stephen Schack. (1977). **Prescriptive package: Improving patrol productivity, volume I routine patrol.** Washington, DC: Office of Technology Transfer, Law Enforcement Assistance Administration.

- *General Accounting Office.* (2003). **Technical assessment of Zhao and Thurman's 2001 Evaluation of the effects of COPS grants on crime.** Retrieved September 3, 2003, from <http://www.gao.gov/new.items/d03867r.pdf>.
- *Goldstein, Herman.* (1979). **Improving policing: A problem oriented approach.** *Crime and Delinquency* 24:236-58.
- *Goldstein, Herman.* (1987). **Toward community-oriented policing: Potential, basic requirements and threshold questions.** *Crime and Delinquency* 33 (1): 6-30.
- *Goldstein, Herman.* (1990). **Problem-oriented policing.** New York: McGraw-Hill.
- *Gottfredson, Michael & Travis Hirschi.* (1990). **A general theory of crime.** Palo Alto, CA: Stanford University Press.
- *Greene, Jack R. & Stephen D. Mastrofski, eds.* (1988). **Community policing: Rhetoric or reality.** New York: Praeger.
- *Green Mazerolle, Lorraine, Justin Ready, William Terrill & Elin Waring.* (2000). **Problem-oriented policing in public housing: The Jersey City evaluation.** *Justice Quarterly* 17 (1): 129-58.
- *Green Mazerolle, Lorraine & Jan Roehl.* (1998). **Civil remedies and crime prevention.** Munsey, NJ: Criminal Justice Press.
- *Greenwood, Peter W., Jan Chaiken & Joan Petersilia.* (1977). **The criminal investigation process.** Lexington, MA: D.C. Heath.
- *Heckman, James & Jeffrey A. Smith.* (1995). **Assessing the case for social experimentation.** *Journal of Economic Perspectives* 9 (2): 85-110.
- *Hirschel, David J. & Ira W. Hutchinson.* (1992). **Female spouse abuse and the police response: The Charlotte, North Carolina experiment.** *Journal of Criminal Law and Criminology* 83 (1): 73-119.62 *THE ANNALS OF THE AMERICAN ACADEMY*
- *Hope, Tim.* (1994). **Problem-oriented policing and drug market locations: Three case studies.** In *Crime prevention studies, vol. 2*, edited by Ronald V. Clarke. Monsey, NY: Criminal Justice Press.
- *Kansas City Police Department.* (1977). **Response time analysis.** Kansas City, MO: Kansas City Police Department.

- Kelling, George & Catherine M. Coles. (1996). **Fixing broken windows: Restoring order and reducing crime in our communities.** New York: Free Press.
- Kelling, G. & W. H. Sousa Jr. (2001). **Do police matter? An analysis of the impact of New York City's Police Reforms Civic Report 22.** New York: Manhattan Institute for Policy Research.
- Kelling, George, Tony Pate, Duane Dieckman & Charles Brown. (1974). **The Kansas City preventive patrol experiment: Technical report.** Washington, DC: Police Foundation.
- Kennedy, David M., Anthony A. Braga & Anne Morrison Piehl. (1996). **Youth gun violence in Boston: Gun markets, serious youth offenders, and a use reduction strategy.** Boston, MA: John F. Kennedy School of Government, Harvard University.
- Kennedy, David M., Anthony A. Braga, Anne Morrison Piehl & Elin J. Waring. (2001). **Reducing gun violence: The Boston Gun Project's Operation Ceasefire.** Washington, DC: U.S. National Institute of Justice.
- Kleiman, Mark. (1988). **Crackdowns: The effects of intensive enforcement on retail heroin dealing.** In *Street level drug enforcement: Examining the issues*, edited by Marcia Chaiken. Washington, DC: National Institute of Justice.
- Kunz, Regina & Andrew Oxman. (1998). **The unpredictability paradox: Review of empirical comparisons of randomized and non-randomized clinical trials.** *British Medical Journal* 317:1185-90.
- Langworthy, Robert H. (1989). **Do stings control crime? An evaluation of a police fencing operation.** *Justice Quarterly* 6 (1): 27-45.
- Larson, Richard C. & Michael F. Cahn. (1985). **Synthesizing and extending the results of police patrols.** Washington, DC: U.S. Government Printing Office.
- Levitt, Steven D. (1997). **Using election cycles in police hiring to estimate the effect of police on crime.** *American Economic Review* 87 (3): 270-90.
- Manning, Peter K. (2001). **Theorizing policing: The drama and myth of crime control in the NYPD.** *Theoretical Criminology* 5 (3): 315-44.
- Manski, Charles F. (2003). **Credible research practices to inform drug law enforcement.** *Criminology and Public Policy* 2 (3): 543-56.

- Martin, Susan E. & Lawrence W. Sherman. (1986). **Selective apprehension: A police strategy for repeat offenders.** *Criminology* 24 (1): 155-73.
- Martinson, Robert. (1974). **What works? Questions and answers about prison reform.** *Public Interest* 35:22-54.
- Marvell, Thomas B. & Carlisle E. Moody. (1996). **Specification problems, police levels, and crime rates.** *Criminology* 34 (4): 609-46.
- Mastrofski, Stephen D., Jeffrey B. Snipes & Anne E. Supina. (1996). **Compliance on demand: The public response to specific police requests.** *Journal of Research in Crime and Delinquency* 3:269-305.
- Maxwell, Christopher D., Joel D. Garner & Jeffrey A. Fagan. (2001). **The effects of arrest on intimate partner violence: New evidence from the spouse assault replication program, research in Brief NCJ 188199.** Washington, DC: National Institute of Justice.
- Maxwell, Christopher D., Joel D. Garner & Jeffrey A. Fagan. (2002). **The preventive effects of arrest on intimate partner violence: Research, policy, and theory.** *Criminology and Public Policy* 2 (1): 51-95.
- Mc Cluskey, John D., Stephen D. Mastrofski & Roger B. Parks. (1999). **To acquiesce or rebel: Predicting citizen compliance with police requests.** *Police Quarterly* 2:389-416.
- Minneapolis Medical Research Foundation, Inc. (1976). **Critiques and commentaries on evaluation research activities—Russell Sage reports.** *Evaluation* 3 (1-2): 115-38.
- Niskanen, William. (1994). **Crime, police, and root causes.** *Policy Analysis* 218. Washington, DC: Cato Institute.
- Pate, Anthony M. & Sampson O. Annan. (1989). **The Baltimore community policing experiment: Technical report.** Washington, DC: Police Foundation.
- Pate, Anthony M. & Edwin E. Hamilton. (1992). **Formal and informal deterrents to domestic violence: The Dade County spouse assault experiment.** *American Sociological Review* 57:691-98. *REDUCING CRIME, DISORDER, and FEAR* 63

- Pate, Anthony M. & Wesley G. Skogan. (1985). **Coordinated community policing: The Newark experience.** Technical report. Washington, DC: Police Foundation.
- Pawson, Ray & Nick Tilley. (1997). **Realistic evaluation.** Beverly Hills, CA: Sage.
- Pedhazur, Elazar J. (1982). **Multiple regression in behavioral research: Explanation and prediction.** New York: Hold, Rinehart and Winston.
- Pennell, Susan. (1979). **Fencing activity and police strategy.** *Police Chief* (September): 71-75.
- Police Foundation. (1981). **The Newark foot patrol experiment.** Washington, DC: Police Foundation.
- Poyner, Barry. (1981). **Crime prevention and the environment—Street attacks in city centres.** *Police Research Bulletin* 37:10-18.
- Press, S. James. (1971). **Some effects of an increase in police manpower in the 20th precinct of New York City.** New York: New York City Rand Institute.
- Raub, Richard A. (1984). **Effects of antifencing operations on encouraging crime.** *Criminal Justice Review* 9 (2): 78-83.
- Rosenbaum, Dennis. (1989). **Community crime prevention: A review and synthesis of the literature.** *Justice Quarterly* 5 (3): 323-95.
- Sampson, Robert J. & Jacqueline Cohen. (1988). **Deterrent effects of the police on crime: A replication and theoretical extension.** *Law and Society Review* 22 (1): 163-89.
- Shadish, William R, Thomas Cook & Donald Campbell. (2002). **Experimental and quasi-experimental designs.** Boston: Houghton Mifflin.
- Sherman, Lawrence W. (1990). **Police crackdowns: Initial and residual deterrence.** In *Crime and justice: A review of research, vol. 12*, edited by Michael Tonry & Norval Morris. Chicago: University of Chicago Press.
- Sherman, Lawrence W. (1992). **Policing domestic violence: Experiments and dilemmas.** New York: Free Press.
- Sherman, Lawrence W. (1997). **Policing for prevention.** In *Preventing crime: What works, what doesn't, what's promising—A report to the attorney general of the United States*, edited by Lawrence W. Sherman,

Denise Gottfredson, Doris Mac Kenzie, John Eck, Peter Reuter & Shawn Bushway. Washington, DC: United States Department of Justice, Office of Justice Programs.

- *Sherman, Lawrence W. & Richard A. Berk. (1984a). **Specific deterrent effects of arrest for domestic assault Minneapolis.** Washington, DC: National Institute of Justice.*
- *Sherman, Lawrence W. & Richard A. Berk. (1984b). **Specific deterrent effects of arrest for domestic assault.** *American Sociological Review* 49 (2): 261-72.*
- *Sherman, Lawrence W. & John E. Eck. (2002). **Policing for prevention. In Evidence based crime prevention,** edited by Lawrence W. Sherman, David Farrington & Brandon Welsh. New York: Routledge.*
- *Sherman, Lawrence W., David P. Farrington, Brandon C. Welsh & Doris Layton Mac Kenzie. (2002). **Evidence-based crime prevention.** New York: Routledge.*
- *Sherman, Lawrence W., Denise Gottfredson, Doris Layton Mac Kenzie, John E. Eck, Peter Reuter & Shawn Bushway. (1997). **Preventing crime: What works, what doesn't, what's promising—A report to the attorney general of the United States.** Washington, DC: United States Department of Justice, Office of Justice Programs.*
- *Sherman, Lawrence W. & Dennis P. Rogan. (1995a). **Deterrent effects of police raids on crack houses: A randomized, controlled, experiment.** *Justice Quarterly* 12 (4): 755-81.*
- *Sherman, Lawrence W. & Dennis P. Rogan.. (1995b). **Effects of gun seizures on gun violence: "Hot spots" patrol in Kansas City.** *Justice Quarterly* 12 (4): 673-93.*
- *Sherman, Lawrence W., Janell D. Schmidt, Dennis P. Rogan, Patrick R. Gartin, Ellen G. Cohn, Dean J. Collins & Anthony R. Bacich. (1991). **From initial deterrence to long-term escalation: Short custody arrest for poverty ghetto domestic violence.** *Criminology* 29 (4): 1101-30.*
- *Sherman, Lawrence W. & David Weisburd. (1995). **General deterrent effects of police patrol in crime "hot spots:" A randomized, controlled trial.** *Justice Quarterly* 12 (4): 625-48.*
- *Skogan, Wesley G. (1990). **Disorder and decline.** New York: Free Press.*

- Skogan, Wesley G. (1992). **Impact of policing on social disorder: Summary of findings.** Washington, DC: U.S. Department of Justice, Office of Justice Programs.
- Skogan, Wesley G. & Susan M. Hartnett. (1995). **Community policing Chicago style: Year two.** Chicago: Illinois Criminal Justice Information Authority. 64 *THE ANNALS OF THE AMERICAN ACADEMY*
- Skolnick, Jerome H. & David H. Bayley. (1986). **The new blue line: Police innovation in six American cities.** New York: Free Press.
- Spelman, William & Dale K. Brown. (1981). **Calling the police: A replication of the citizen reporting component of the Kansas City response time analysis.** Washington, DC: Police Executive Research Forum.
- Trojanowicz, Robert. (1986). **Evaluating a neighborhood foot patrol program: The Flint, Michigan project.** In **Community crime prevention: Does it work?** edited by Dennis Rosenbaum. Beverly Hills, CA: Sage.
- Uchida, Craig, Brian Forst & Sampson O. Annan. (1992). **Modern policing and the control of illegal drugs: Testing new strategies in two American cities.** Washington, DC: National Institute of Justice.
- van Tulder, Frank. (1992). **Crime, detection rate, and the police: A macro approach.** *Journal of Quantitative Criminology* 8 (1): 113-31.
- Visher, Christy & David Weisburd. (1998). **Identifying what works: Recent trends in crime.** *Crime, Law and Social Change* 28:223-42.
- Weiner, Kenneth, Kenneth Chelst & William Hart. (1984). **Stinging the Detroit criminal: A total system perspective.** *Journal of Criminal Justice* 12:289-302.
- Weiner, Kenneth, Christine K. Stephens & Donna L. Besachuk. (1983). **Making inroads into property crime: An analysis of the Detroit anti-fencing program.** *Journal of Police Science and Administration* 11 (3): 311-27.
- Weisburd, David. (1997). **Reorienting crime prevention research and policy: From the causes of criminality to the context of crime.** Washington, DC: U.S. Government Printing Office.

- Weisburd, David. (2003). **Ethical practice and evaluation of interventions in crime and justice: The moral imperative for randomized trials.** *Evaluation Review* 27:336-54.
- Weisburd, David & Anthony A. Braga. (2003). **Hot spots policing.** In **Crime prevention: New approaches**, edited by Helmut Kury & Obergerfeld Fuchs. Mainz, Germany: Weisner Ring.
- Weisburd, David & Lorraine Green. (1995a). **Policing drug hot spots: The Jersey City drug market analysis experiment.** *Justice Quarterly* 12 (4): 711-35.
- Weisburd, David & Lorraine Green. (1995b). **Assessing immediate spatial displacement: Insights from the Minneapolis hot spot experiment.** In **Crime and place: Crime prevention studies**, vol. 4, edited by John E. Eck & David Weisburd. Monsey, NY: Willow Tree Press.
- Weisburd, David & Cynthia Lum. (2001). **Translating research into practice: Reflections on the diffusion of crime mapping innovation.** Retrieved September 5, 2003, from <http://www.ojp.usdoj.gov/nij/maps/Conferences/01conf/Papers.html>
- Weisburd, David, Cynthia Lum & Anthony Petrosino. (2001). **Does research design affect study outcomes in criminal justice?** *Annals of American Political and Social Science* 578:50-70.
- Weisburd, David, Stephen Mastrofski, Anne Marie McNally & Rosann Greenspan. (2001). **Compstat and organizational change: Findings from a national survey.** Washington, DC: National Institute of Justice.
- Weisburd, David, Jerome McElroy & Patricia Hardyman. (1988). **Challenges to supervision in community policing: Observations on a pilot project.** *American Journal of Police* 7 (2): 29-50.
- Weisburd, David & Faye Taxman. (2000). **Developing a multi-center randomized trial in criminology: The case of HIDTA.** *Journal of Quantitative Criminology* 16 (3): 315-39.
- Weiss, Alexander & Sally Freels. (1996). **Effects of aggressive policing: The Dayton traffic enforcement experiment.** *American Journal of Police* 15 (3): 45-64.
- Whitaker, Gordon P, Charles Phillips, Peter Haas & Robert Worden. (1985). **Aggressive policing and the deterrence of crime.** *Law and Policy* 7 (3): 395-416.

- Wilson, James Q. & Barbara Boland. (1979). **The effect of police on crime.** *Law and Society Review* 12 (3): 367-90.
- Wilson, O. W. (1967). **Crime prevention—Whose responsibility?** Washington, DC: Thompson Book.
- Wycoff, Mary Ann & Wesley G. Skogan. (1986). **Storefront police offices: The Houston field test. In Community crime prevention: Does it work?** edited by Dennis Rosenbaum. Beverly Hills, CA: Sage.
- Wycoff, Mary Ann & Wesley G. Skogan. (1993). **Community policing in Madison: Quality from the inside, out.** Washington, DC: Police Foundation.
- Zhao, Jihong, Matthew C. Scheider & Quint Thurman. (2002). **Funding community policing to reduce crime: Have COPS grants made a difference?** *Criminology and Public Policy* 2 (1): 7-32.

Archive of SID